

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



کتاب فارسی (فعالیت‌های خوانداری)

چهارم دبستان
دانش‌آموزان با نیازهای ویژه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: معاونت برنامه‌ریزی آموزشی و توان‌بخشی، کارشناسی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی کودکان و دانش‌آموزان گروه کم‌توان ذهنی
نام کتاب: فارسی (فعالیت‌های خوانداری) کد: ۵۴۰۳۱
مؤلفین: محبوبه ضرغام‌پور، فخرالسادات موسوی، طاهره پورسلیمان، معصومه شجاعی، فائزه افتخاری
مدیر هنری: مجید ذاکری
طراح گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی احمدی
تصویرگر: صبا صفا

ناشر: شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی ابعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ - ۱۱۱۵۵

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
تهران - خیابان ایرانشهر - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ - ۸۸۳۱۱۶۱ دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir

چاپخانه: شرکت افست (سهامی عام)

نوبت چاپ و سال انتشار: ششم ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۹۱-۴

حق چاپ محفوظ است.



« امید من به شما دبستانی‌هاست. »

امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»

باسمه تعالی

« ... و من احیایها فکانما احیا الناس جميعا ... »

(مائده آیهی ۳۲)

فرآیند تولید برنامه‌ی درسی مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و طرح‌ریزی شده‌ای است، که تلاش دارد ابعاد چهارگانه زیر نظام برنامه درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) را در یک بافت منسجم و هماهنگ با غایت و اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی سامان‌دهی نماید.

در تدوین محتوای کتب دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از فرآیند برنامه‌ریزی درسی است، سعی شده تا ملاحظات ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت که ناظر بر رشد و توانمندی دانش‌آموزان برای درک و فهم دانش پایه و عمومی، کسب مهارت‌های دانش‌افزایی، به کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی است، مورد توجه قرار گیرد. این محتوا با فراهم نمودن فرصت‌های مناسب برنامه درسی ضمن تأکید بر انعطاف در عین ثبات و همه‌جانبه‌نگری و توجه به هویت ویژه متریبان با نیازهای خاص، زمینه‌ساز دستیابی دانش‌آموزان به کسب شایستگی‌های لازم (توانمندی‌ها، مهارت‌ها) می‌باشد.

امید است این محتوا در تحقق اهداف مؤثر باشد و معلمان عزیز و گرامی با بهره‌گیری از این کتاب بتوانند فراگیران را در دستیابی به صلاحیت‌های فردی و اجتماعی یاری نمایند. این کار بزرگ حاصل همکاری صمیمانه کارشناسان سازمان آموزش و پرورش استثنایی و گروه‌های تألیف کتاب‌های درسی می‌باشد، شایسته است از تلاش و مساعی تمامی این عزیزان و همکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت متبوع که در مراحل چاپ و آماده‌سازی ما را یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نمایم.

در این جا از همه همکاران و صاحب‌نظران درخواست می‌نمایم، تا نظرات و پیشنهادهای خود را در خصوص این محتوا به این سازمان منعکس نمایند.

معاون وزیر و رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

فهرست

ستایش (از همه مهربان تر)

با هم بخوانیم (خدا)

فصل اول: نهادها

- درس اول: آغاز مدرسه ۱۴
- درس دوم: محله‌ی جدید ۱۹
- با هم بخوانیم: راه مدرسه ۲۴
- گام به گام تا روان خوانی ۲۵
(بازار پاییزی)

فصل دوم: بهداشت

- درس سوم: ورزش و سلامتی ۲۸
- با هم بخوانیم: یک بازی خوب ۳۳
- درس چهارم: روزنامه‌ی دیواری ۳۴
- گام به گام تا روان خوانی ۳۹
(راهی برای سلامتی)

فصل سوم: اخلاق فردی و اجتماعی

- درس پنجم: مرد مهربان ۴۲
- درس ششم: عبور از خیابان ۴۶
- با هم بخوانیم: چراغ راهنمایی ۵۱
- گام به گام تا روان خوانی ۵۲
(شیر و موش)

فصل چهارم: طبیعت

- درس هفتم: یک روز زیبا در روستا..... ۵۶
- با هم بخوانیم: شهر و روستا..... ۶۱
- درس هشتم: ای آسمان..... ۶۲
- گام به گام تا روان خوانی..... ۶۸
(مورچه و پرنده)

فصل پنجم: هنر و ادب

- درس نهم: نمایشگاه کتاب..... ۷۲
- با هم بخوانیم: یار مهربان..... ۷۷
- درس دهم: رویاه و کلاغ..... ۷۸
- گام به گام تا روان خوانی..... ۸۳
(نَجَّار کوچولو)

فصل ششم: ایران من

- درس یازدهم: ای ایران..... ۸۶
- درس دوازدهم: آبادان..... ۹۱
- با هم بخوانیم: ای خانه‌ی ما..... ۹۶
- گام به گام تا روان خوانی..... ۹۷
(شیر و حیوانات جنگل)

فصل هفتم: مناسبت‌ها

- درس سیزدهم: یک روز در حرم..... ۱۰۰
- با هم بخوانیم: گنبد رضا(ع)..... ۱۰۵
- درس چهاردهم: روز طبیعت..... ۱۰۶
- گام به گام تا روان خوانی..... ۱۱۰
(روز مهربانی)

نیایش (سپاس خدا)

واژه‌نامه

مقدمه

”به نام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین”

سخنی با همکاران

ایزد پاک را سپاس که در راستای سند تحول بنیادین و تغییر نگرش‌ها در قلمرو آموزش و پرورش توانستیم طراحی، تدوین و تولید کتاب‌های فارسی (فعالیت‌های خوانداری و نوشتاری) و دیگر کارافزارها را بر اساس تازه‌ترین اهداف و سیاست‌های آموزشی به انجام برسانیم.

جهت آموزش فارسی در پایه چهارم دو کتاب در نظر گرفته شده است:

الف) کتاب فارسی (فعالیت‌های خوانداری) شامل: مهارت‌های شفاهی زبان

ب) کتاب کار فارسی (فعالیت‌های نوشتاری) شامل: مهارت‌های کتبی زبان

کتاب فارسی (خوانداری) پایه چهارم در هفت فصل با مضامین نهادها، بهداشت، اخلاق فردی و اجتماعی، طبیعت، ایران من، هنر و ادب و مناسبت‌ها تنظیم شده است که با ستایش پروردگار آغاز و با نیایش پایان می‌پذیرد و با خط نسخ نگاشته شده است.

در هر درس، زبان آموز، اطلاعات و معارف را از طریق متن درس‌ها و آموزه‌ها دریافت می‌نماید.

این سبب پرورش ذهن و زبان، گسترش دامنه واژگان و تقویت تفکر دانش‌آموز می‌شود.

اولین سطح خواندن، روان خوانی (خواندن درست و روان یک متن) و سطح دیگر آن، درک متن است که به یاری تصویرها و متن، درک و دریافت، تسهیل می‌شود. بنابراین یکی از هدف‌های

خواندن متن هر درس در کتاب فارسی چهارم، تقویت توانایی ادراکی زبان آموزان است.

بدانیم که: هدف از این فعالیت، گسترش واژگان و شناخت معانی مختلف یک واژه، هم چنین به کارگیری واژه جدید در نوشتن و سخن گفتن است.

درست و نادرست: هدف از این فعالیت، تقویت دقت و تمرکز شنوایی؛ توجه دادن دانش آموز به معنای پیام جمله و ارزشیابی از میزان درک دانش آموز نسبت به متن درس می باشد.

فکر کن و بگو: این فعالیت با هدف ارزیابی درک دانش آموز از محتوا و پیام درس تنظیم شده است. در این بخش نیز پرسش ها جنبه ی الگویی دارد و آموزگار به فراخور درک دانش آموز، علاوه بر پرسش های مطرح شده به انتخاب پرسش هایی از متن درس می پردازد.

بین و بگو: هدف از انجام تمرین های بین و بگو تقویت فرآیندهای ذهنی، توجه، تمرکز و واکنش نسبت به پرسش ها، درک تصویری، گسترش دامنه واژگان، رشد توانایی تبدیل دیده ها به گفتار، جمله سازی، بیان شفاهی دیده ها و نکات دیگری که ممکن است دانش آموزان به طور ویژه به آن توجه داشته باشند، تنظیم گردیده است: نظم فکری، تقویت حافظه بصری، توانایی برقراری ارتباط بین تصاویر و بازیابی کلمات از حافظه از اهداف دیگر این تمرین است.

بگرد و پیدا کن: هدف از آوردن این تمرین در کتاب فارسی این است که دانش آموز ضمن تمرکز، توجه و بازخوانی مجدد درس دوباره به متن درس رجوع کند و به صورت هدفمند کلمه های خواسته شده را پیدا کند.

بیاموز و بگو: ضروری است دانش آموز جهت برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری و سازمان دهی

فکر و ذهن، الگوهای دستوری صحیح را در زبان فارسی معیار بداند تا بتواند آن‌ها را در گفتار و نوشتار خود به کار برد. این تمرین با ارائه برخی از قواعد و نکات دستوری زبان فارسی به ایجاد و تقویت مهارت‌های درک مطلب در دانش‌آموز کمک می‌کند.

با هم بخوانیم: شامل اشعاری است که مکمل و هم سو با محتوای هر فصل است. این اشعار برای دانش‌آموز، علاوه بر ایجاد نشاط و شکفتگی روح، زمینه‌ای مناسب برای زبان‌آموزی، شناخت واژگان، آشنایی با مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، علمی و فرهنگی است ملاک‌های زیر و در انتخاب آن‌ها در نظر گرفته شده است:

- ریتم و آهنگ مناسب

- هم سویی با محتوای هر فصل

- استحکام زبانی و دارا بودن تصویرهای شعری و خیال‌انگیز

گام به گام تا روان خوانی: در پایان هر فصل، یک متن روان خوانی پیش‌بینی شده است. این متن‌ها در راستای محتوای همان فصل است. اصلی‌ترین هدف آموزشی آن، پرورش و تقویت مهارت درست خواندن، رعایت آهنگ و لحن مناسب در خواندن، ایجاد عادت به مطالعه، افزایش واژگان خوانداری است و فرصتی است که زبان‌آموز توانایی و قابلیت‌های خواندن خویش را به نمایش بگذارد.

درک و دریافت: این فعالیت در پایان دو فصل «اخلاق فردی و اجتماعی» و «طبیعت» در قسمت

گام به گام تا روان‌خوانی لحاظ شده است. با هدف پرورش قوه‌ی استنباط و تحلیل در دانش‌آموزان و تعمیم و کاربرد آن در زندگی روزمره در نظر گرفته شده است.

واژه نامه: در انتهای کتاب تمام واژه‌های جدیدی که در قسمت **بدانیم** که آموزش داده شده است، به صورت درس به درس در پایان کتاب آمده است. هدف از عنوان کردن واژگان در آخر کتاب، زمینه‌سازی برای رسیدن به مقدمه‌ی ارجاع به فرهنگ لغت و توجه به معانی مختلف یک واژه و بارمعنایی که کلمه‌های مختلف دارند می‌باشد. توجه (همکاران عزیز را به استفاده‌ی کاربردی از این فعالیت جلب می‌نمایم).

تو خوشنود باشی و ما رستگار

خدایا چنان کن سرانجام کار

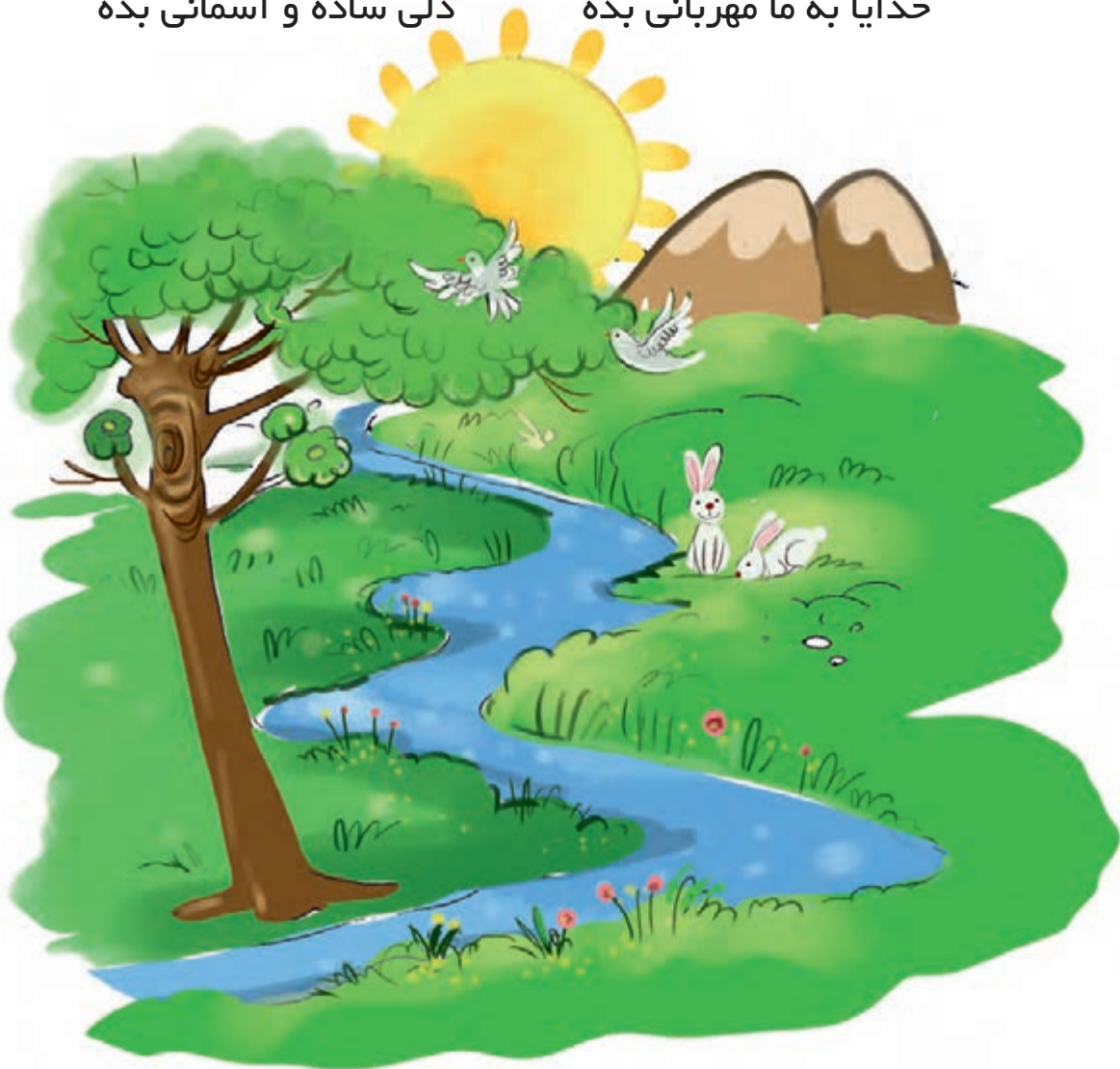
(گروه مؤلفان)



از همه مهربان تر

ای خدایِ مهربان ، نام تو بهترین شروع برای هر کار است.
 تو را شکر می‌کنیم که به ما نعمت‌های زیادی دادی.
 آسمان و زمین را آفریدی ، کوه و دشت و دریا را آفریدی.
 ای خدای بزرگ ، از تو می‌خواهیم امسال هم به ما کمک کنی ،
 تا خوب درس بخوانیم و کارهای خوب انجام دهیم.

خدایا به ما مهربانی بده دلی ساده و آسمانی بده





خدا

رفتم کنار دریا

گفتم بگو خدا کیست؟

دریا به گوش من گفت

مثل خدا کسی نیست

او آفریدگار کوه و درخت و دریاست

دانا و پاک و زیبا

بخشنده و تواناست

بابای بچه‌ها نیست

اما برای آنها

هم آفریده مادر

هم آفریده بابا

کبری‌هاشمی



فصل اوّل

نهادها

درس اوّل: آغاز مدرسه



درس دوم: محلّی جدید



درس اوّل: آغاز مدرسه

اوّلین روز پاییز است.

علی وارد مدرسه شد. او در گوشه‌ای از حیاط، آرمان را دید و به سوی او رفت. دیوارهای مدرسه تازه رنگ شده بود و نقاشی‌های زیبایی داشت.

علی و آرمان از دیدن حیاط مدرسه و نقاشی‌های روی دیوار خوش‌حال شدند.

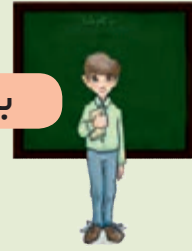


وقتی که زنگ مدرسه زده شد بچه‌ها به صف ایستادند. آقای مدیر پس از تبریک شروع سال تحصیلی، درباره‌ی کارهای جدیدی که در مدرسه برای بچه‌ها انجام داده بودند، صحبت کرد. او گفت: «امسال یک کلاس مخصوص، برای ورزش داریم که در زنگ ورزش می‌توانید از آن استفاده کنید.» بچه‌ها از شنیدن این خبر خوش‌حال شدند.





بدانیم که



گوشه: کنار
به سوی: به طرف

درست و نادرست



- آنها از دیدن نقاشی‌های روی دیوار خوش‌حال شدند.
- امسال یک کلاس مخصوص، برای ریاضی داریم.



فکرکن و بگو

- مدرسه‌ها در چه فصلی باز می‌شوند؟
- چه کسی برای بچه‌ها صحبت کرد؟
- آیا شما در مدرسه، اتاق ورزش دارید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

■ برای هر تصویر یک جمله بگویید.

■ شما چه ورزشی را دوست دارید؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.

اولین – گوشه‌ای – ایستادند – تبریک – مخصوص – تحصیلی



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

سارا و زهرا با ادب هستند.

آوا و آرمان کتاب داستان می‌خوانند.

مهدی و امید فوتبال بازی می‌کنند.

طاهره و مریم به کلاس می‌روند.

حالا تو بگو. 🌸

رضا و حامد به کتابخانه

نرگس و لادن صبحانه

کلمه‌های (آرمان و علی - شدند) را از درس پیدا کنید و بگویید. 🌸

درس دوم: محله‌ی جدید



فرید با خانواده‌ی خود تازه به این محله آمده بود. او با محله‌ی جدید آشنا نبود و دوستی هم نداشت. یک روز پدر از فرید خواست تا با هم بیرون بروند و جاهای مختلف محله را ببینند و آن را بشناسند. فرید همراه پدر از خانه خارج شد.



آن‌ها از کنار نانوائی گذشتند، بوی نان تازه می‌آمد و چند نفر هم در صف نانوائی ایستاده بودند.

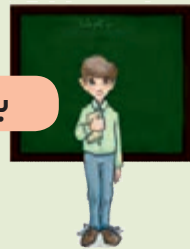
کمی جلوتر به یک بازار بزرگ رسیدند. از آن‌جا که گذشتند، به یک میدان رسیدند، در یک طرف میدان، مسجد و در طرف دیگر آن یک پارک بزرگ و سرسبز بود که بچه‌ها در آن‌جا بازی می‌کردند.

فرید در پارک با چند نفر از بچه‌های محله آشنا شد.

او حالا دیگر، محله‌ی جدید خود را می‌شناسد.



بدانیم که



بشناسند: آشنا شوند
محله: قسمتی از یک شهر یا روستا

درست و نادرست



■ فرید و پدر از کنار کتابخانه گذشتند.

■ فرید در پارک با چند نفر از بچه‌های محله آشنا شد.



فکرکن و بگو

■ فرید و پدر در محله از چه جاهایی گذشتند؟

■ فرید در کجا با بچه‌های محله آشنا شد؟

■ نام محله‌ی خود را بگویید.



بین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.
- در محله‌ی شما چه جاهایی وجود دارد؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.
خانواده‌ی – بشناسند – جلوتر – گذشتند – میدان

بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

علی به کتابخانه رفت.

علی از کتابخانه کتاب گرفت.

ما به مسجد محله رفتیم.

ما از یک خیابان بزرگ گذشتیم.

حالا تو بگو. 🌸

سارا مدرسه می‌رود. سارا نانوايي، نان خرید.

ما سفر رفتیم. ما خیابان گذشتیم.

🌸 کلمه‌های (از و به) را از متن درس پیدا کنید و بگویید.



باهم بخوانیم

راهِ مدرسه

مادرم شانه زده	باز هم موی مرا
نقش پروانه زده	روی پیراهن من
کیف زیبای مرا	مادرم داده به من
همه چیز و همه جا	هست امروز قشنگ
می‌سپارد به خدا	پدرم باز مرا
دستِ پُر مهرش را	می‌کشد بَر سَرِ من
خنده مهمان شده است	روی لبهای همه
به دبستان شده است	موقع رفتنِ من

افسانه شعبان نژاد





بازار پاییزی



در جنگل سبز، نزدیک پاییز بازار بزرگی برپا می‌شود.

هر حیوان چیزی برای فروش می‌آورد.

در این بازار خرگوش خانم هر سال شیرینی‌های خوش‌مزه درست

می‌کند و می‌فروخت.

او امسال هم با کمک خرگوش کوچولو شیرینی‌های زیادی درست کرد.



در یک طرف بازار هم فیل یک کوزه و چند کاسه‌ی رنگی روی میز گذاشته بود

سنجاب خانم لباس‌های زیبایی را که دوخته بود، برای فروش آورد.

خرس مهربان هم یک سبد پر از میوه آورد.

در روز جشن خرگوش کوچولو در فروختن شیرینی به مادر خود کمک کرد.

آن روز برای حیوانات جنگل روز خوبی بود.





فصل دوم

بهداشت



درس سوم: ورزش و سلامتی



درس چهارم: روزنامه‌ی دیواری



درس سوم: ورزش و سلامتی

زنگ ورزش بود. بچه‌های کلاس چهارم برای رفتن به حیاط آماده بودند. معلم ورزش وارد کلاس شد. او با لبخند گفت: «بچه‌ها، امروز هوا بارانی است و ما نمی‌توانیم برای ورزش به حیاط برویم، اما می‌توانیم از کلاس ورزش استفاده کنیم.»

آنها با صف به کلاس ورزش رفتند و مشغول ورزش کردن شدند.

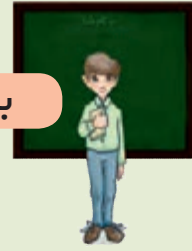


مریم در گوشه‌ای ایستاده بود و بچه‌ها را تماشا می‌کرد.
معلم به او گفت: «چرا ورزش نمی‌کنی؟ ورزش برای سلامتی ما
مفید است.»
زهرآ گفت: «ما روزهای تعطیل همراه خانواده به پارک می‌رویم و
ورزش می‌کنیم.»
نرگس گفت: «پدر من ورزشکار است.»
او می‌گوید: «ورزش بدن ما را قوی و نیرومند می‌کند.»
بعد از آن مریم هم با بچه‌ها، شروع به ورزش کرد.





بدانیم که



ورزشکار: کسی که ورزش می‌کند.
قوی: نیرومند

درست و نادرست



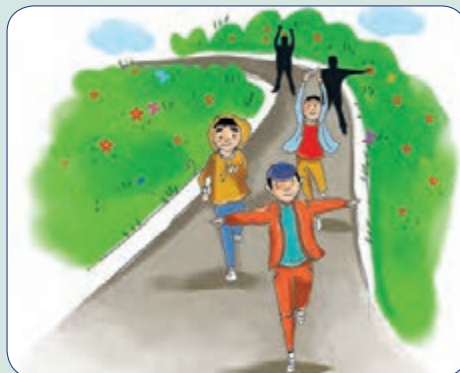
- آن‌ها با صف به اتاق بهداشت رفتند.
- ورزش بدن ما را قوی و نیرومند می‌کند.

فکرکن و بگو

- بچه‌ها برای ورزش به کجا رفتند؟
- ورزش کردن چه فایده‌ای دارد؟
- شما چه ورزشی در مدرسه انجام می‌دهید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

■ برای هر تصویر یک جمله بگویید.

■ شما کدام یک از ورزش‌های بالا را دوست دارید؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن پیدا کنید.

آماده – نمی‌توانیم – استفاده – ورزشکار – کلاس ورزش



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

سارا و زهرا با ادب هستند.

آن‌ها با ادب هستند.

مهدی و امید فوتبال بازی می‌کنند.

آن‌ها فوتبال بازی می‌کنند.

حالا تو بگو. 🌸

رضا و حامد به کتابخانه می‌روند.

..... به کتابخانه می‌روند.

نرگس و لادن صبحانه می‌خورند.

..... صبحانه می‌خورند.

🌸 کلمه‌های (آن‌ها – رفتند) را از درس پیدا کنید و بگویید.

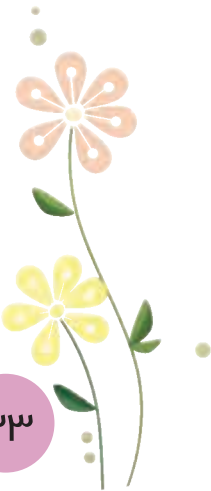


یک بازی خوب

با هم بخندیم
امروز از ما
هرکس بگیرد
با هم بسازیم
یکباره بنشین
بنشین و پاشو
به به چه خوب است
شادیم و خندان

چون وقت بازیست
خوش حال تر کیست؟
دست یکی را
یک حلقه حالا
یکباره برپا
زیباست، زیبا
این بازی ما
هاها، هاهاها

مصطفی رحماندوست



درس چهارم: روزنامه‌ی دیواری

روز شنبه، خانم ناظم کاغذی را روی تابلوی مدرسه چسباند که روی آن نوشته شده بود: «مسابقه‌ی روزنامه‌ی دیواری» بچه‌های کلاس چهارم تصمیم گرفتند در این مسابقه شرکت کنند. وقتی به کلاس آمدند از معلم خود، درباره‌ی مسابقه پرسیدند. خانم معلم به آن‌ها گفت: «بهتر است با همکاری هم یک روزنامه‌ی دیواری درباره‌ی بهداشت درست کنیم.»



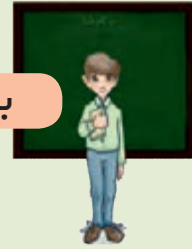
روز بعد، بچه‌ها یک مقوا آوردند و با کمک آموزگار خود روی آن نقاشی کشیدند.

آن‌ها چند جمله درباره‌ی بهداشت و نظافتِ کلاس نوشتند. وقتی که روزنامه‌ی دیواری آماده شد آن را به خانم ناظم دادند. او روزنامه‌ی دیواری را به دیوار چسباند تا همه بخوانند. و از دانش‌آموزان کلاس چهارم تشکر کرد.





بدانیم که



همکاری: با هم کاری را انجام دادن
 نظافت: پاکیزه بودن، تمیز بودن



درست و نادرست

- بچه‌های کلاسِ اوّل تصمیم گرفتند در مسابقه شرکت کنند.
- آن‌ها چند جمله درباره‌ی بهداشت و نظافتِ کلاس نوشتند.



فکرکن و بگو

- مسابقه درباره‌ی چه چیزی بود؟
- دانش‌آموزان کلاس چهارم چه تصمیمی گرفتند؟
- شما برای درست کردن روزنامه‌ی دیواری به چه چیزهایی نیاز دارید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

■ برای هر تصویر یک جمله بگویید.

■ آیا شما هم دوست دارید روزنامه‌ی دیواری درست کنید؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن پیدا کنید.

تابلوی – مسابقه – تصمیم گرفتند – همکاری – روزنامه‌ی دیواری



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

من در کتابخانه هستم.

او در آشپزخانه غذا درست می‌کند.

آنها در کلاس بودند.

🌸 حالا تو بگو.

ما پارک بازی می‌کنیم.

آنها مسابقه شرکت می‌کنند.

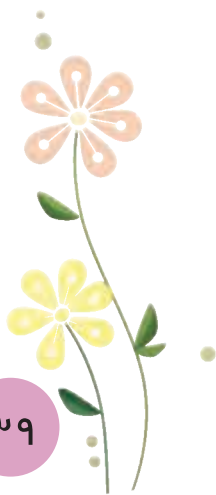
🌸 کلمه‌ی «در» را از متن درس پیدا کنید.



راهی برای سلامتی

روزی یک پزشک پیش پیامبر(ص) رفت و گفت: «مدّتی است که در این

شهر مردم بیمار نمی‌شوند و برای درمان پیش من نمی‌آیند.»



حضرت محمد(ص) با مهربانی گفت: «من به مردم این شهر یاد دادم

که تا گرسنه نشوند چیزی نخورند وقتی هم گرسنه شدند زیاد غذا

نخورند.»

پزشک گفت: «حالا فهمیدم که چرا مردم این شهر سالم و تندرست

هستند.»

بازنویسی از گلستان سعدی





فصل سوم

اخلاق فردی و اجتماعی

درس پنجم: مرد مهربان



درس ششم: عبور از خیابان

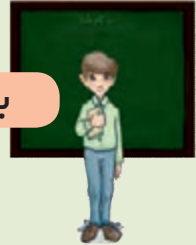


درس پنجم: مرد مهربان

دیشب فاطمه مشغول خواندن یک کتاب بود. داستان کتاب درباره‌ی مرد مهربانی بود که به دیگران کمک می‌کرد. مرد مهربان برای کسانی که گرسنه بودند نان و غذا می‌برد. او کودکان را بسیار دوست داشت و با آنها بازی می‌کرد. همه مرد مهربان را دوست داشتند و به او احترام می‌گذاشتند. بعد از خواندن این داستان، فاطمه تصمیم گرفت مانند آن مرد به دوستانش کمک کند و با آنها مهربان باشد.



بدانیم که



دیشب: شب گذشته
دوستانش: دوستان او

درست و نادرست



- هفته‌ی گذشته فاطمه مشغول خواندن یک کتاب بود.
- مرد مهربان کودکان را بسیار دوست داشت.

فکرکن و بگو



- داستان کتاب درباره‌ی چه کسی بود؟
- فاطمه چه تصمیمی گرفت؟
- آیا شما به دیگران کمک می‌کنید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

■ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

■ شما چگونه به دیگران کمک می‌کنید؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.

دیشب – خواندن – داستان – کمک می‌کرد – تصمیم



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

خواهرش یعنی خواهرِ او

خواهرش مهربان است.

خواهرِ او مهربان است.

لباسش یعنی لباسِ او

لباسش تمیز است.

لباسِ او تمیز است.

🌸 حالا تو بگو.

مادرش یعنی

کتابش یعنی

🌸 کلمه‌ی «دوستانش» را از متن درس پیدا کنید.





درس ششم: عبور از خیابان

من در یک شهر شلوغ زندگی می‌کنم.
هر روز در خیابان مردم و ماشین‌های زیادی را می‌بینم که رفت و
آمد می‌کنند.
نزدیک مدرسه‌ی ما سر چهار راه همیشه یک پلیس می‌ایستد تا
نظم را برقرار کند.
در این چهار راه یک چراغ عابر پیاده است.



وقتی چراغ عابر پیاده سبز است، ما می‌توانیم از محلّ خط کشی عبور کنیم.

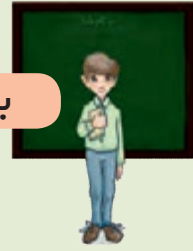
اما وقتی چراغ عابر پیاده قرمز است نباید از خیابان عبور کنیم، چون خطرناک است و باعث تصادف می‌شود.

حالا ما می‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم که، چرا باید به رنگ چراغ عابر پیاده دقت کنیم؟





بدانیم که



عبور کنیم: رد شویم
عابر پیاده: کسی که پیاده راه می‌رود.

درست و نادرست



- نزدیکِ مدرسه‌ی ما، یک مسجد است.
- وقتی چراغِ عابر پیاده سبز است ما می‌توانیم از خط‌کشی عبور کنیم.



فکرکن و بگو

- کار پلیس چیست؟
- ما چه موقع می‌توانیم از خیابان عبور کنیم؟
- آیا شما هنگام عبور از خیابان به چراغِ عابر پیاده توجه می‌کنید؟

ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- برای هر تصویر یک جمله بگویید.
- شما چگونه از خیابان عبور می‌کنید؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن پیدا کنید.

پلیس – خطرناک – برقرار می‌کند – تصادف – چراغ عابر پیاده



بیاموز و بگو



به این علامت " ؟ " علامت پرسش می‌گویند.

وقتی چیزی می‌پرسیم در آخر جمله، علامت پرسش " ؟ " می‌گذاریم.

به خواندن جمله‌های زیر دقت کنید.

احمد پرسید: چرا علی به کلاس نیامد ؟

معلم پرسید: چرا مریم به مدرسه نیامده است؟

در پایان بعضی از جمله‌ها علامت ؟ می‌گذاریم.

حالا تو بگو. 🌸

چرا باید دندان‌های خود را مسواک بزنیم؟

چرا باید ورزش کنیم؟

جمله‌ی «چرا باید به رنگ چراغ عابریپاده دقت کنیم؟» را در متن

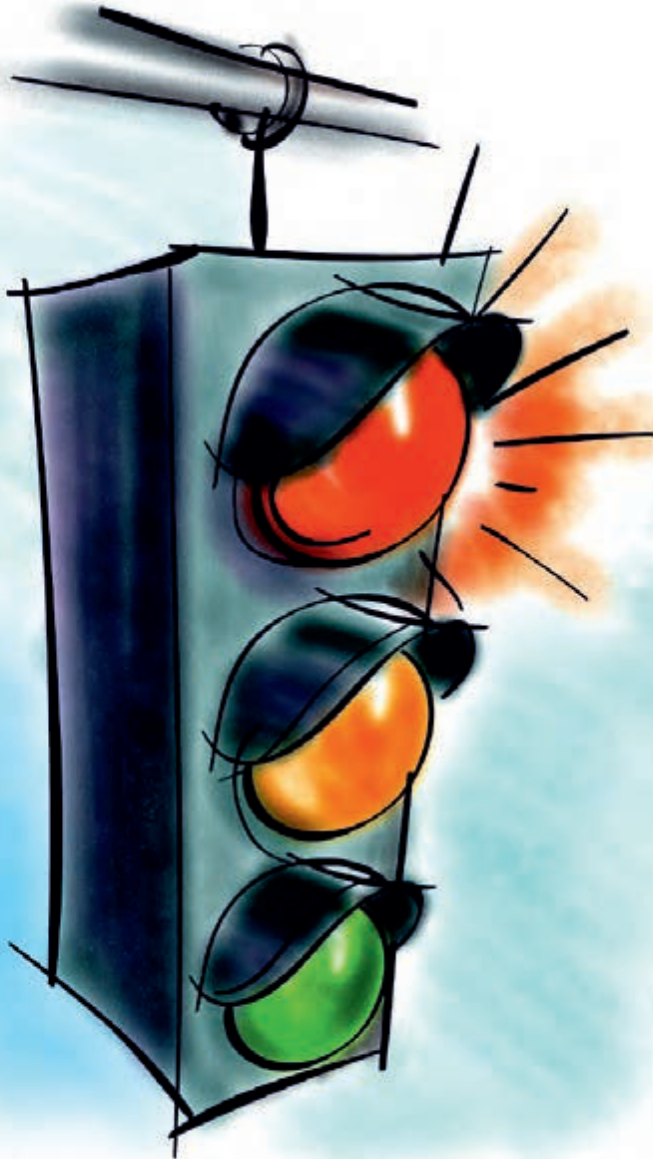
درس پیدا کنید.



چراغ راهنمایی

چراغِ راهنمایی، سه رنگ خوشگل دارد.
 قرمز و زرد و سبز است چراغِ راهنمایی
 قرمز شود می‌ایستی، سبز که شود می‌آیی
 اما چراغِ زردش یعنی که دیر رسیدی
 قرمز دیگر تو راهست، وقتی که زرد را دیدی

حمید رضا ابراهیمی





گام به گام تا روان خوانی

شیر و موش

یکی بود، یکی نبود. شیر بزرگی در زیر درختی خوابیده بود. موشی از راه رسید و مشغول بازی کردن با دُم او شد. شیر از خواب بیدار شد و با ناراحتی موش را گرفت. موش با ترس گفت: «ای شیر بزرگ، من را ببخش، یک روز من هم به تو کمک می‌کنم.» شیر خندید و گفت: «یک موش برای من که بزرگ و قوی هستم، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟»



چند روز گذشت: شیر در دام یک شکارچی افتاد. او هر چه تلاش کرد، نتوانست خود را نجات دهد.
در همان موقع، موش از راه رسید. او با دندان‌های تیز خود بندهای دام را پاره کرد و شیر را نجات داد.
شیر بزرگ از موش کوچک تشکر کرد.



درک و دریافت



به نظر شما چرا موش به شیر کمک کرد؟



اگر برای دوست شما مشکلی پیش بیاید، شما چه کاری انجام می‌دهید؟



فصل چهارم

طبیعت



درس هفتم: یک روز زیبا در روستا



درس هشتم: ای آسمان



درس هفتم: یک روز زیبا در روستا

علی آباد یک روستای بزرگ و زیبا است.
در این روستا مردان و زنان زیادی مشغول کار و تلاش هستند.
عده‌ای از آنها کشاورز هستند و در مزرعه مشغول کار هستند.
بعضی از آنها گوسفندان خود را به چراگاه می‌برند.



عدّه‌ای در باغ‌های خود از درختان میوه نگهداری می‌کنند.
در روستای علی آباد ، هوا بسیار تمیز و پاک است.
همه‌ی مردم از هوای پاک روستا لذّت می‌برند.





بدانیم که



عدّه‌ای: چند نفر

چراگاه: محل چَریدن حیوانات، محلّ علف خوردن حیوانات



درست و نادرست

- در این روستا مردان و زنان زیادی مشغول کار و تلاش هستند.
- در روستای علی آباد هوا آلوده است.



فکرکن و بگو

- کشاورزان در کجا کار می‌کنند؟
- هوا در روستای علی آباد چگونه است؟
- نام شهر یا روستای خود را بگویید.

ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- برای هر تصویر یک جمله بگویید.
- شما صبحانه چه چیزهایی می‌خورید؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن پیدا کنید.
گوسفندان – علی آباد – عده‌ای – هستند – نگهداری



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

مردان مشغول کار بودند.

دختران کتاب می‌خوانند.

پسران ورزش می‌کنند.

حالا تو بگو. 🌸

زنان مشغول کار

دانش‌آموزان درس

کلمه‌های «گوسفندان – شدند» را از متن درس پیدا کنید. 🌸



شهر و روستا

خوشا به حالت

ای روستایی

چه شاد و خرم

چه باصفایی

در شهر ما نیست

جز داد و فریاد

خوشا به حالت

که هستی آزاد

می‌رفتم از شهر

ای کاش من هم

به روستایی

پرنده بودم

آنجا که دارد

با شادمانی

آب و هوایی

پر می‌گشودم

جعفر ابراهیمی



درس هشتم: ای آسمان

سلام ای آسمان آبی،
تو چقدر بزرگ هستی!
تو خورشید ، ماه و ستاره داری.

سلام ای خورشید زیبا،
تو چقدر مهربان هستی!
تو با نور خود همه جا را گرم و روشن می‌کنی.

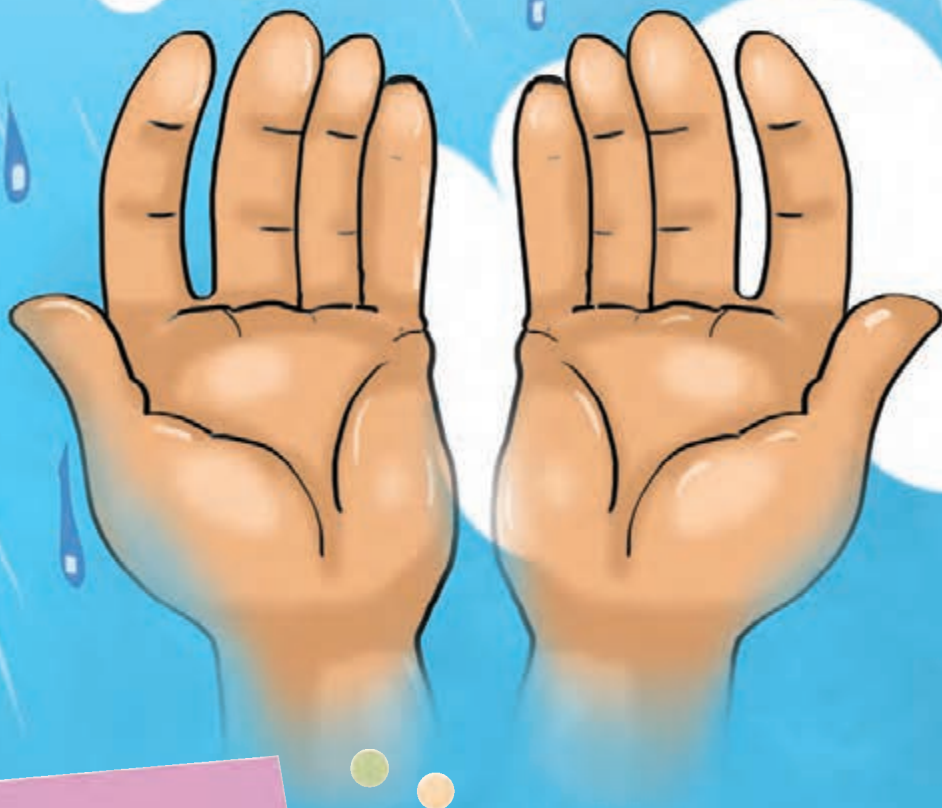
سلام ای ماه تابان،
تو چقدر پر نور هستی!
تو شبها را با نور خود روشن می‌کنی.

سلام ای ستاره‌ی درخشان،
تو چقدر نورانی هستی!
آسمان شب با تو زیبا شده است.



سلام ای ابر پُر باران
وقتی تو می‌باری و رودها را پر آب می‌کنی، گل‌ها و
درختان شاداب می‌شوند.

و من با دیدن این همه زیبایی و نعمت
خدای مهربان را سپاس می‌گویم.



بدانیم که



تابان: درخشان، روشن
سپاس: شکر



درست و نادرست

- ای خورشید زیبا ، تو با نور خود همه جا را روشن می‌کنی.
- ای ستاره‌ی درخشان ، آسمان در روز با تو زیبا شده است.

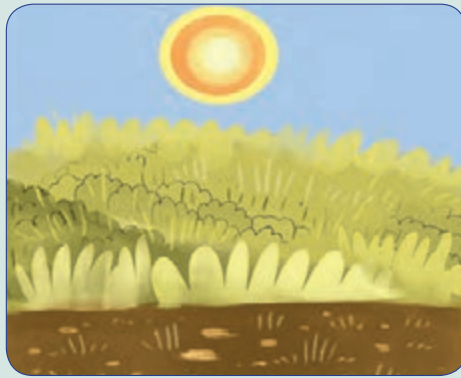


فکر کن و بگو

- شب‌ها در آسمان چه چیزهایی را می‌بینید؟
- چرا خدا را سپاس می‌گوییم؟
- نام چند نعمت خدا را بگویید.



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- برای هر تصویر یک جمله بگویید.
- اگر باران نیاید چه اتفاقی می‌افتد؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.

آسمان آبی – خورشید – درخشان – می‌باری – نعمت



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

ستاره‌ها در آسمان می‌درخشند.

سنجاب‌ها گردو می‌خورند.

بچه‌ها به پارک رفتند.

🌸 حالا تو بگو.

..... بچه‌ها نقاشی

..... درخت‌ها میوه

🌸 کلمه‌های «گل‌ها» و «می‌شوند» را از متن درس پیدا کنید.





گام به گام تا روان خوانی

پرنده و مورچه

فصل تابستان بود. مورچه مشغول کار و جمع کردن دانه برای فصل زمستان بود. پرنده‌ای هم که از این شاخه به آن شاخه می‌پرید و آواز می‌خواند، مورچه را دید که با تلاش زیاد دانه‌ها را جمع می‌کند.

و به خانه می‌برد، پرنده خندید و گفت: «چرا این قدر کار می‌کنی؟ بیا با هم بازی کنیم.»

مورچه گفت: «من برای فصل سرما دانه جمع می‌کنم تا گرسنه نمانم.»



زمستان شد. برف زیادی بارید. پرنده چیزی برای خوردن نداشت. او به یاد حرفهای مورچه افتاد که می‌گفت: «کسی که در تابستان بازی می‌کند و به فکر جمع کردن غذا برای زمستان خود نباشد، در فصل سرما گرسنه می‌ماند.»



درک و دریافت



به نظر شما چرا مورچه در زمستان گرسنه نماند؟



اگر شما جای پرنده بودید در تابستان چه کاری انجام می‌دادید؟



فصل پنجم

هنر و ادب

درس نهم: نمایشگاه کتاب



درس دهم: روباه و کلاغ



درس نهم: نمایشگاه کتاب

عصر جمعه بود. پارسا همراه خانواده‌ی خود، به نمایشگاه کتاب رفت. در نمایشگاه، کتاب‌های مختلف وجود داشت. آن‌ها به قسمت کتاب‌های کودک رفتند. پارسا از آنجا یک کتاب شعر خرید. مادر به او گفت: در این قسمت کتاب‌های داستانی، نقاشی و کتاب‌های مفید دیگری هم هست.



مادر گفت: «کتاب خوب مانند یک دوست است که چیزهای زیادی
به ما یاد می‌دهد.»
بعد پدر آنها را به قسمت دیگری از نمایشگاه برد که بچه‌ها
مشغول کشیدن نقاشی بودند.
در آنجا پارسا با مداد رنگی یک نقاشی زیبا کشید.





بدانیم که



نمایشگاه کتاب: محلّ نمایش کتاب
مختلف: گوناگون

درست و نادرست



- پارسا همراه خانواده‌ی خود به نمایشگاه گل رفت.
- پارسا یک کتاب شعر خرید.



فکرکن و بگو

- پارسا با خانواده‌ی خود به کجا رفت؟
- مادر درباره‌ی کتاب خوب چه گفت؟
- شما چه کتاب‌هایی را دوست دارید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- برای هر تصویر یک جمله بگویید.
- چه چیزهایی را می‌توان با گل درست کرد؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن پیدا کنید.

نمایشگاه – داستانی – کشیدن – مفید – یاد می‌دهد



بیاموز و بگو



کلمه‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

آزمایش + گاه ← آزمایشگاه

آزمایشگاه یعنی محلّ آزمایش

کار + گاه ← کارگاه

کارگاه یعنی محلّ کار

حالا تو بگو 🌸

درمان + گاه ←

درمانگاه یعنی محلّ

آموزش + گاه ←

آموزشگاه یعنی محلّ

کلمه‌ی «نمایشگاه» را از متن درس پیدا کنید. 🌸



یارِ مهربان

من یارِ مهربانم دانا و خوش بیانم
گویم سخن فراوان با آن که بی زبانم
پندت دهم فراوان من یارِ پند دانم
من دوستی هنرمند با سود و بی زیانم
از من مباش غافل من یارِ پند دانم

عبّاس یمینی شریف



درس دهم: روباه و کلاغ

یکی بود، یکی نبود. در یک روز زیبای بهاری، یک کلاغ قالب پنیری پیدا کرد. آن را به دهان گرفت و روی درختی نشست. روباهی از آن جا می‌گذشت. وقتی کلاغ را دید با خود گفت: ای کاش می‌توانستم آن قالب پنیر را به دست بیاورم. روباه فکری کرد و به درخت نزدیک شد.



او از کلاغ تعریف کرد و گفت: «به به! چه بال و پر قشنگی داری! چقدر زیبا هستی! آیا برای من آواز می‌خوانی؟»

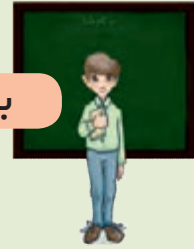
کلاغ از حرف‌های روباه بسیار خوش‌حال شد و قار قار کرد. همین که دهان خود را باز کرد قالب پنیر از دهان او افتاد. روباه دَوید و آن را برداشت.

کلاغ که پنیر خود را از دست داده بود، با ناراحتی از آن‌جا پرید و رفت.





بدانیم که



قالب پنیر: تگه‌ی پنیر
کلاغ پرید: کلاغ پرواز کرد

درست و نادرست



- یک خرس از آن جامی‌گذشت.
- کلاغ شروع به قار قار کرد

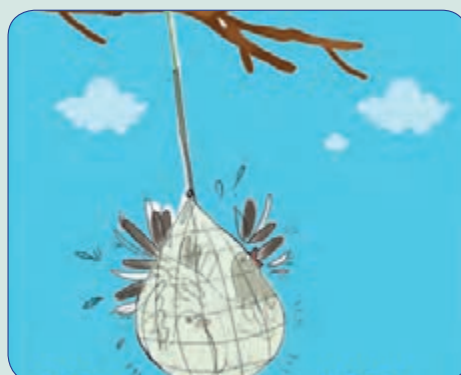


فکرکن و بگو

- کلاغ چه چیزی را پیدا کرد؟
- وقتی کلاغ دهان خود را باز کرد چه اتفاقی افتاد؟
- به نظر شما اشتباه کلاغ چه بود؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.
- آیا شما هم به دیگران کمک می‌کنید؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن پیدا کنید.
قالب پنیر – کلاغ – قار قار – برداشت – ناراحتی



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

آیا شما کتاب داستان می‌خوانید؟

آیا شیر برای سلامتی مفید است؟

حالا تو بگو. 🌸

آیا امروز باران می‌بارد؟

آیا ؟

جمله‌ی «آیا برای من آواز می‌خوانی؟» را از متن درس پیدا کنید. 🌸



نَجّار کوچولو

پدر پوریا یک نجّار است.

روز جمعه ، پوریا دوستان خود را به کارگاه نجّاری پدرش برد.

در کارگاه نجّاری ، پدر پوریا مشغول ارّه کردن یک تخته بود.

بچه‌ها وارد شدند و سلام کردند.

پوریا به پدرش گفت: «بچه‌ها می‌خواهند با شغل نجّاری آشنا شوند.»





پدر پوریا به آنها گفت: «یک نجار با چوب می‌تواند وسایل چوبی
زیبایی درست کند.»

او وسایلی را که با چوب درست کرده بود به آنها نشان داد.
پوریا گفت: «من بعضی از روزها برای کمک به پدرم به کارگاه
نجاری می‌آیم.»

پدر گفت: «اگر شما هم دوست دارید نجاری را یاد بگیرید، می‌توانید
از پدر و مادر خود اجازه بگیرید و همراه پوریا به کارگاه نجاری بیایید.»





فصل ششم

ایران من

درس یازدهم: ای ایران



درس دوازدهم: آبادان





درس یازدهم: ای ایران

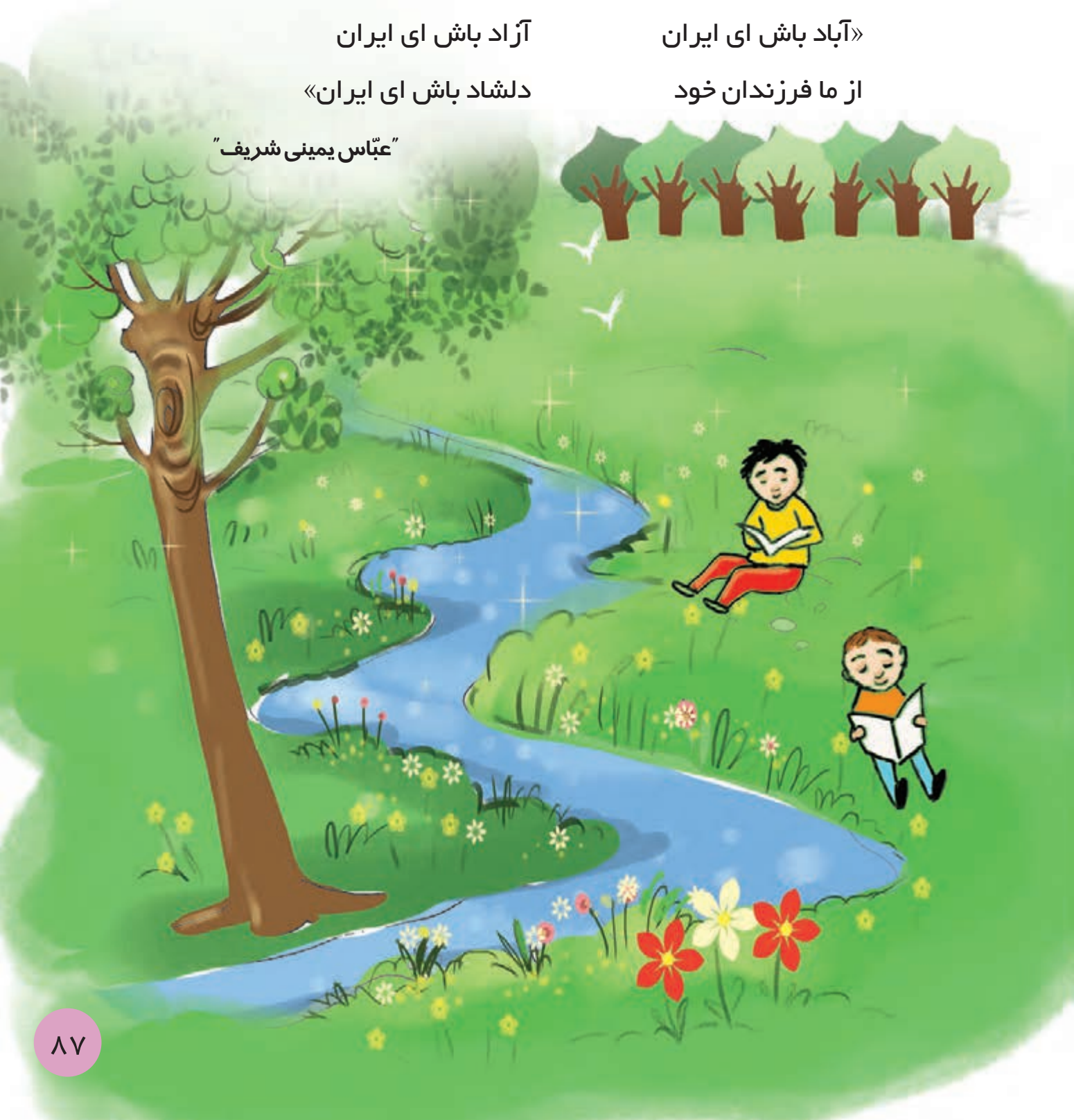
ای ایران ، ای کشور بزرگ و زیبای من
ای ایران ، ای سرزمین پاک و سرسبزِ من
من کوهها و قلّه‌های بلند تو را دوست دارم.
دریاهای آبی و جنگل‌های سرسبز تو را دوست دارم.
ای وطن عزیز ، مردان و زنان تو چه مهربان و شجاع هستند !



آن‌ها برای آباد کردن تو تلاش می‌کنند.
ای کشور عزیزم ، ما بچه‌ها خوب درس می‌خوانیم تا همیشه
آباد و آزاد بمانی.

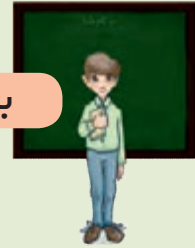
«آباد باش ای ایران
از ما فرزندان خود
دلشاد باش ای ایران»

“عبّاس یمینی شریف”





بدانیم که



قلّه: بالاترین جای کوه ، نوک کوه
سرزمین: کشور، وطن



درست و نادرست

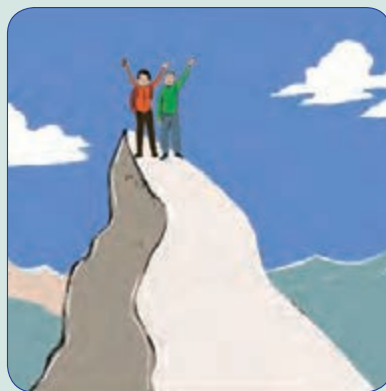
- ما بچه‌ها خوب درس می‌خوانیم.
- آن‌ها برای آباد کردن تو تلاش نمی‌کنند.



فکرکن و بگو

- نام کشور بزرگ ما چیست؟
- مردان و زنان ایران ، برای چه چیزی تلاش می‌کنند؟
- جاهای زیبای شهر یا روستای خود را بگویید.

ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

■ برای هر تصویر یک جمله بگویید.

■ آیا شما هم به کوه می‌روید؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.

سرزمین – قلّه – تلاش می‌کنند – شجاع – وطن



بیاموز و بگو



کلمه‌های داخل دایره را با کلمه‌های داده شده بخوان.



حالا تو بگو. 🌸



کلمه‌های «کشور بزرگ - کشور عزیز» را از متن درس پیدا کنید. 🌸

درس دوازدهم: آبادان

دیروز زهرا وقتی وارد اتاق شد، پدر در حال تماشای یک قاب عکس بود. کنار او نشست و پرسید: «پدر جان، این عکس چه شهری است؟»
پدر گفت: «این شهر آبادان است. آبادان در کنار رود کارون قرار دارد.»





او گفت: «سال‌ها پیش من ، با خانواده‌ی خود در شهر آبادان زندگی می‌کردم در آن روزها، دشمن به کشور ما حمله کرد ، مردم دلیر و شجاع آبادان به کمک سربازان کشور رفتند و با دشمن جنگیدند و پیروز شدند.»

زهرا به پدر گفت: «دوست دارم یک روز همراه شما به آبادان بروم و آن‌جا را از نزدیک ببینم.»



بدانیم که



رود کارون: بزرگترین رود ایران
دلیر: شجاع



درست و نادرست

- پدر در شهر کرمان زندگی می‌کرد.
- مردم دلیر و شجاع آبادان به کمک سربازان کشور رفتند.



فکرکن و بگو

- پدر در حال تماشای چه چیزی بود؟
- پدر در مورد چه شهری صحبت کرد؟
- شما دوست دارید به کدام شهر سفر کنید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

■ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

■ چرا مردم آبادان با دشمن جنگیدند؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.

قاب عکس - آبادان - کارون - دلیر - ببینم

بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

علی به چه شهری رفت؟

او چه کتابی را می‌خواند؟

مادر چه غذایی درست کرد؟

🌸 حالا تو بگو.

معلم چه درسی می‌دهد؟

سارا چه رنگی را دوست دارد؟

🌸 جمله‌ی «این عکس چه شهری است؟» را از متن درس پیدا کنید.



ای خانه‌ی ما

ایران زیبا

خوب و عزیزی

ای خانه‌ی ما

پاینده باشی

با شهرهایت

من دوست هستم

با نهرهایت

با کوه و دشتت

بر دشت‌هایت

بر کوی و کوچه

جانم فدایت

روییده لاله

مصطفی رحماندوست





شیر و حیوانات جنگل

در یک جنگل سرسبز، جغدِ دانا هر شب برای حیوانات قصه می‌گفت. آن شب هم آسمان پر از ستاره بود و همه‌ی حیوانات زیر درخت بزرگ جمع شده بودند. جغد دانا داستان خود را شروع کرد. یکی بود، یکی نبود. در جنگل دور، یک شیر زندگی می‌کرد که به همه‌ی حیوانات زور می‌گفت و از آن‌ها می‌خواست هر روز برای او خوراکی ببرند و کارهای او را انجام دهند.





حیوانات که از دست شیر خسته شده بودند، یک روز دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند دیگر به حرفهای شیر گوش نکنند و کارهای او را انجام ندهند. شیر که تنها مانده بود و کسی به حرفهای او گوش نمیداد با ناراحتی از آن جنگل رفت. از آن روز به بعد حیوانات در کنار هم با خوبی و خوشی زندگی کردند.





فصل هفتم

مناسبت‌ها

درس سیزدهم: یک روز در حرم

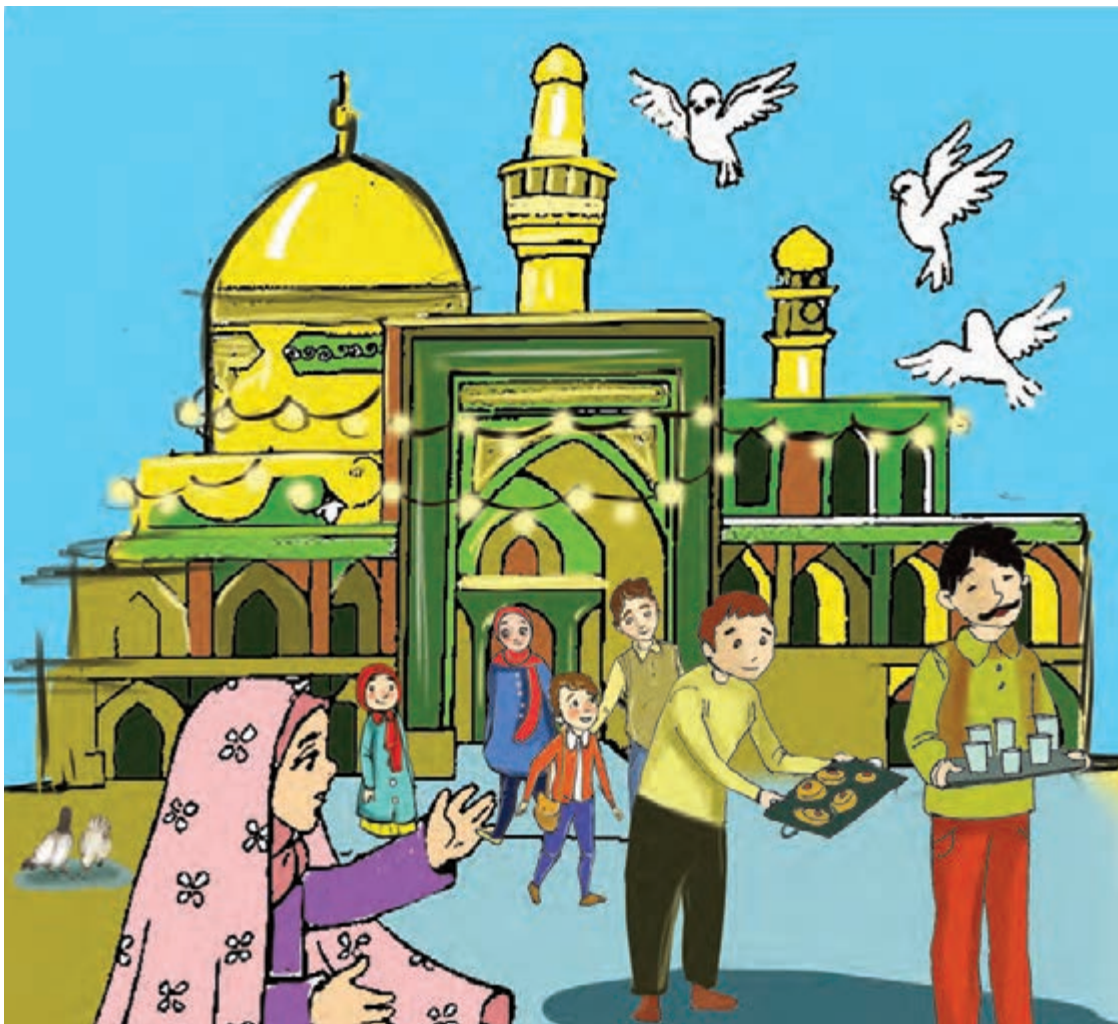


درس چهاردهم: روز طبیعت



درس سیزدهم: یک روز در حرم

آن روز، روز میلاد امام رضا(ع) بود.
حرم امام رضا (ع) پر از نور و شادی بود.
چند نفر در آنجا شیرینی و شربت پخش می‌کردند.
من کنار پدرم، گلدسته‌های حرم را تماشا می‌کردم.
پدرم دعا می‌خواند. من هم با او مشغول خواندن دعا شدم.

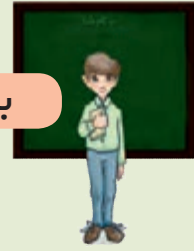


پدر به من گفت: «امام رضا(ع) امام هشتم ما است. او بسیار مهربان و راستگو بود. مردم را خیلی دوست داشت و به آنها کمک می‌کرد.»
در این هنگام، صدای اذان از گلدسته‌ها شنیده شد و همه برای خواندن نماز آماده شدیم.





بدانیم که



میلاد: تولّد، ولادت
راستگو: کسی که راست می‌گوید.

درست و نادرست



- پدر دعا می‌خواند.
- امروز روز میلاد امام علی(ع) است.

فکرکن و بگو



- امام رضا(ع)، امام چندم ما است؟
- پدر درباره‌ی امام رضا(ع) چه گفت؟
- آیا می‌دانید حرم امام رضا(ع) در کدام شهر است؟

ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- برای هر تصویر یک جمله بگویید.
- آیا شما به زیارت امام رضا(ع) رفته‌اید؟

بگرد و پیداکن



کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.

امام رضا(ع) – زیارت – پخش می‌کردند – گلدسته‌ها – میلاد



بیاموز و بگو



کلمه‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

راست + گو ← راستگو

راستگو یعنی کسی که راست می‌گوید.

قصه + گو ← قصه‌گو

قصه‌گو یعنی کسی که قصه می‌گوید.

🌸 حالا تو بگو.

اذان + گو ←

اذان گو یعنی کسی که می‌گوید.

دروغ + گو ←

دروغگو یعنی کسی که می‌گوید.

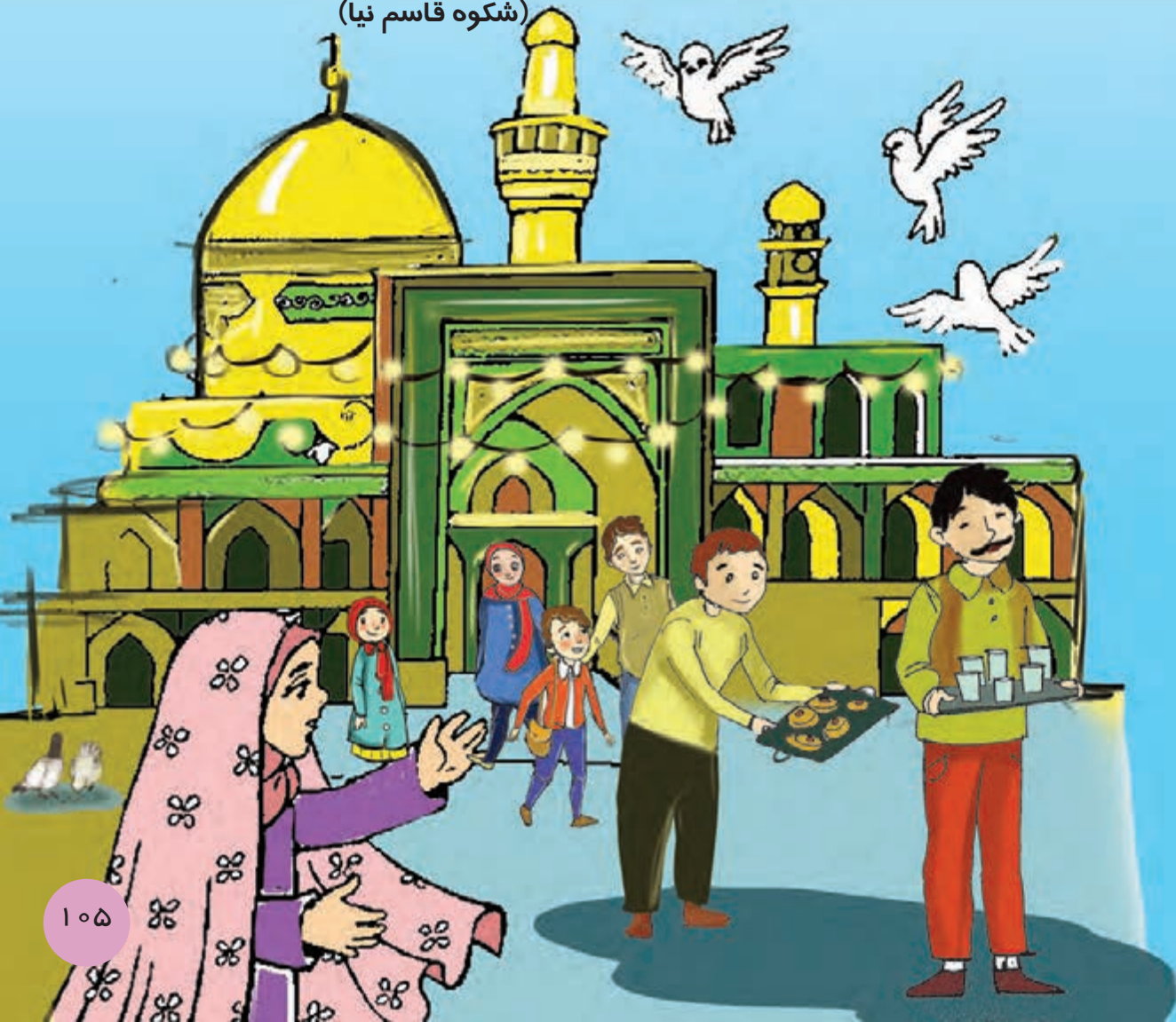
🌸 کلمه‌ی "راستگو" را از متن درس پیدا کنید و بگویید.



گنبدِ رضا (ع)

غرق نور است و طلا
بوی گل بوی گلاب
مثل یک خورشید است
شده از این خورشید
چشم‌ها خیره به او
بر لب پیر و جوان
گنبد زرد رضا
می‌رسد از همه جا
می‌درخشد از دور
شهر مشهد پرنور
قلب‌ها غرق دعا
همه یا رضا، رضاست

(شکوه قاسم نیا)





درس چهاردهم: روز طبیعت

سیزدهم فروردین روز طبیعت است.
در این روز مردم به دشت و جنگل می‌روند.
آن‌ها در زیر درختان یا کنار رود می‌نشینند و با هم گفت و گو می‌کنند.
بچه‌ها در کنار بزرگ‌ترها بازی می‌کنند.
در این روز، همه شاد هستند. آن‌ها از صدای آب و آواز زیبای پرندehا لذت می‌برند. مردم طبیعت را دوست دارند و به آن آسیب نمی‌رسانند.
ما همه می‌دانیم که طبیعت یکی از بهترین هدیه‌های خداوند است.



بدانیم که



گفت‌وگو می‌کنند: صحبت می‌کنند
آسیب: ضرر، صَدْمَه

درست و نادرست



■ روز بیستم فروردین روز طبیعت نام دارد.

■ مردم طبیعت را دوست دارند و به آن آسیب نمی‌رسانند.

فکرکن و بگو



■ روز سیزدهم فروردین چه نام دارد؟

■ مردم در روز طبیعت چه کارهایی انجام می‌دهند؟

■ شما در روز طبیعت به کجا می‌روید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.
- برای پاکیزگی طبیعت چه کارهایی انجام می‌دهید؟



بگرد و پیداکن

کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کنید.
 فروردین – طبیعت – می‌نشینند – گفت‌وگو – آسیب



بیاموز و بگو



ترکیب‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

نشانه‌ی (و) در ترکیب‌هایی مانند دید و بازدید، رفت و آمد، بیست و یک،

صدای (ا) می‌دهد. این ویژگی نشانه‌ی (و) را در خواندن شعرها و

املای این‌گونه ترکیب‌ها باید رعایت کرد.

حالا تو بگو. 🌸

سر و صدا

چهل و دو

تر و تازه

ترکیب "گفت‌وگو" را از متن درس پیدا کنید. 🌸





روز مهربانی

در جنگل سبز هوا خیلی گرم بود و رودخانه‌ها کم آب شده بودند. سنجاب کوچولو از خانه‌ی خود بیرون آمد و گل‌های بنفشه را دید که پژمرده شده‌اند.

سنجاب کوچولو ناراحت شد. او دوستان خود را جمع کرد و به آن‌ها گفت: «دوستان من، همه‌ی گل‌های زیبای بنفشه پژمرده شده و نیاز به آب دارند.»



خرگوش زرنگ گفت: «بهتر است همه با هم برویم و از رودخانه برای گل‌ها آب بیاوریم.»
وقتی حیوانات جنگل به گل‌های بنفشه آب دادند، گل‌ها، شاداب شدند.

بعد از مدتی باران بارید. دوباره جنگل زیبا و سرسبز شد و حیوانات بسیار خوش حال شدند. آن‌ها جشن بزرگی در جنگل برپا کردند و آن روز را "روز مهربانی" نامیدند.



سپاس خدا

ای خدای خوب، تو را سپاس می‌گوییم که به ما توانایی دادی تا در درس و زندگی موفق و پیروز باشیم.

ای خدای بزرگ و مهربان، حالا که یک سال بزرگ‌تر شدیم و کلاس چهارم را با یاری تو به پایان رساندیم، تو را شکر می‌گوییم و از تو می‌خواهیم همیشه به ما کمک کنی تا کارهای خود را به درستی انجام دهیم و با دیگران مهربان باشیم.



واژه نامه



درس اوّل: آغاز مدرسه



گوشه: کنار
به سوی: به طرف

درس دوم: محله‌ی جدید



بشناسند: آشنا شوند.
محله: قسمتی از یک شهر یا روستا

درس سوم: ورزش و سلامتی



ورزشکار: کسی که ورزش می‌کند.
قوی: نیرومند

درس چهارم: روزنامه دیواری



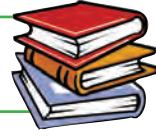
همکاری: با هم کاری را انجام دادن
نظافت: پاکیزه بودن، تمیز بودن

درس پنجم: مرد مهربان



دیشب: شب گذشته
دوستانش: دوستانِ او

درس ششم: عبور از خیابان



عبور کنیم: رد شویم
عابر پیاده: کسی که پیاده راه می‌رود.

درس هفتم: یک روز زیبا در روستا



عده‌ای: چند نفر
چراگاه: محل چریدن حیوانات، محلّ علف خوردن حیوانات

درس هشتم: ای آسمان



تابان: درخشان، روشن
سپاس: شکر

درس نهم: نمایشگاه کتاب

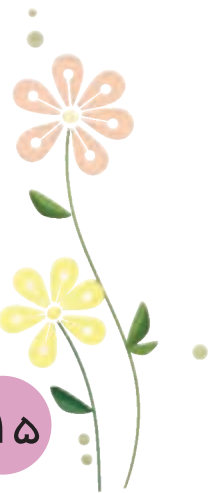


نمایشگاه کتاب: محلّ نمایش کتاب
مختلف: گوناگون

درس دهم: روباه و کلاغ



قالب پنیر: تکه پنیر
کلاغ پرید: کلاغ پرواز کرد.





درس یازدهم: ای ایران



قلّه: بالاترین جای کوه، نوک کوه
سرزمین: کشور، وطن

درس دوازدهم: آبادان



رود کارون: بزرگ‌ترین رود ایران
دلیر: شجاع

درس سیزدهم: یک روز در حرم



میلاّد: تولّد، ولادت
راستگو: کسی که راست می‌گوید

درس چهاردهم: روز طبیعت



گفت و گو می‌کنند: صحبت می‌کنند.
آسیب: ضرر، صدمه